

دوره هفتاد و نهم
اجتماعی فرهنگی

هنر و ادب

هنر معاصر ارمنستان:
مارتیروس ساریان



چه بخوریم؟ چرا؟

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:
لئون آهارونیان

دبیر تحریریه: روبرت صافاریان

شورای نویسندگان:

کارمن آذریان

لیا خاچکیان

گارون سرکیسیان

آرمینه ملیک ایسرائلیان

مدیر هنری: لیا خاچکیان

ویراستار بخش فارسی: نسیم نجفی

وب سایت: کاجیک صافاریان

ورزش: آرمان در استپانیان

اشتراک: کاترین یعقوبی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین
ولی عصر و فلسطین، شماره ۱۰۴۸

تلفن: ۶۶۴۹۵۱۸۰

۶۶۴۹۲۶۹۳

تله-فاکس: ۶۶۴۹۵۲۰۸

نشانی وبسایت:

www.hooos.com

وبسایت فارسی:

http://farsi.hooos.com

پست الکترونیکی:

hooos@inbox.com

در این شماره

- ۲ در صفحات ارمنی این شماره
۴ مهاجرت اقلیت‌های دینی و خطر نابودی گوناگونی فرهنگی
روبرت صافاریان
۶ نگاهی به کتاب «کلیمیان و آرامنه در اسناد مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم تا پنجم)»
آناهید خزیر
۸ نقاشان معاصر ارمنی: مارتیروس ساریان
۱۱ پیرامون واژه مشترک پات در زبان‌های ایرانی و ارمنی
ادیک مهربان

بخش ارمنی

- ۲ نخستین نشست‌های مجمع نمایندگان آرامنه ایران در سال جدید میلادی
۳ ک ۲ تاب‌های جدید
۴ فیلم ایرانی جدیدی نادر از سیمین برنده جایزه گلدن گلاب شد
ر.ص.
۶ چرا آرامنه از پتانسیل مسلمانان استفاده نمی‌کنند؟
واهرام آقاجانیان

چه بخوریم؟ چرا؟

دکتر محبت از

پایان افسانه‌ها

پایان رژیم‌های معجزه‌گر باب روز

تاریخچه رویکردهای ما به تغذیه

- ۱۴ کافه «قهوه پارسی» قربانی تصمیم شهرداری ایروان
گایانه آبراهامیان
۱۴ مصاحبه با مالک کافه «قهوه پارسی»
دورک دالالیان
۱۷ جریان خروج سرمایه از ارمنستان
لوسینه بارسقیان
۱۸ نقاشی روی صخره‌ها
گریگور کاراخانیان
۲۰ کودکان بالغ لورتا لاکس
آشپزی
۲۲ خانه‌داری
۲۳ ورزش
۲۴ آرمان در استپانیان
سرگرمی
۲۶

خطرناک فشار خون می‌شود و درست نیست که بر اساس وضعیت این ده درصد برای همه نسخه تجویز کنیم. اما در عین حال درباره استفاده بیش از اندازه از نمک هم هشدار می‌دهد. مصرف بیش از اندازه نمک (سدیم) اشتها را بالا می‌برد و باعث پرخوری و افزایش وزن می‌شود. آدم طبیعی پنجاه و پنج ساله که فشار خونسش بالای ۱۴ روی ۹ نباشد، در صورت استفاده اندک از نمک، پنج سال عمر اضافی به دست می‌آورد.

پتانسیل مسلمان‌ها برای ارامنه

واهرام آقاجانیان، سردبیر نشریه نیروی سوم، در مقاله‌ای، به نظر منفی برخی نویسندگان درباره شریعت اسلام انتقاد کرده است. او توضیح می‌دهد که این افراد با زیاده‌روی در زمینه مخالفت با پان اسلامیسیم، آب به آسیاب مبلغان آذربایجانی می‌ریزند؛ مبلغانی که می‌کوشند نظر افکار عمومی کشورهای اسلامی را علیه ارمنستان و ارامنه تحریک کنند. او یادآوری می‌کند در زمان کشتار ارامنه در امپراتوری عثمانی در سال‌های جنگ جهانی اول، عرب‌های مسلمان جان هزاران نفر از ارامنه را نجات دادند و اگر نبود رفتار دوستانه ایرانی به عنوان همسایه ارمنستان، قره‌باغ و ارمنستان در سال‌هایی که توسط آذربایجان و ترکیه در محاصره اقتصادی قرار گرفته بودند، اوضاع‌شان خیلی خراب‌تر از آن چه که بود می‌شد.

امروز نیز هزاران ارمنی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و آسیای میانه زندگی می‌کنند و در این کشورها همکاری مؤثری با نیروهای مخالف ترکیه دارند. نادیده گرفتن این پتانسیل، از دید نویسنده مقاله، عاقلانه به نظر نمی‌رسد. او همچنین به جمعیت کثیری اشاره می‌کند که پدران‌شان در زمان قتل‌عام برای نجات جان خود مسلمان شده‌اند؛ کسانی که عمدتاً در سرزمین‌های شرقی ترکیه امروزی زندگی می‌کنند و تبار ارمنی خود را فراموش نکرده‌اند. این جمعیت هرچند امروز مسلمان هستند، اما نسبت به ارامنه احساس همدلی می‌کنند و راندن آن‌ها یا بی‌توجهی به پتانسیل آن‌ها اشتباه بزرگی خواهد بود.

نویسنده حتی حضور این ارامنه‌ی «دیروز مسیحی» و «امروز مسلمان» را در همایش‌های کشورهای اسلامی مفید می‌داند. آن‌ها می‌توانند با مشارکت



نشود، بی‌زیان و حتی مفیدند. او شیر پرچرب، انواع چربی، نمک و شکلات را مورد بررسی قرار می‌دهد. و درباره انواع روغن توضیح می‌دهد که برخی از این روغن‌ها، مانند روغن کانولا یا روغن زیتون، که کلسترول LDL (کلسترول بد خون) را کاهش می‌دهند و یا کلسترول HDL (کلسترول خوب خون) را افزایش می‌دهند، برای سلامتی ما مفیدند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که او به عنوان یک پزشک به آن رسیده است این است که واکنش بدن اشخاص مختلف به کلسترولی که با خوراکی‌ها وارد بدن می‌شود، فرق می‌کند. برخی آدم‌ها نسبت به مقادیر پایین کلسترول نیز حساس‌اند و برخی دیگر از پس مقادیر نسبتاً بالای کلسترول بر می‌آیند. به عبارت دیگر کلسترول درون مواد غذایی عیناً به کلسترول خون بدل نمی‌شود و از این نظر، آدم‌های مختلف بسیار متفاوت‌اند. اما همه چیز باید به اندازه مصرف شود. مصرف متعادل شرط اصلی سلامتی است. مصرف بیش از اندازه گوشت قرمز (بیش از نیم کیلو در هفته) باعث می‌شود خود را از مصرف ماهی که حاوی مواد مفیدی چون اسیدهای چرب امگا-۳ است و در بازسازی سلول‌های مغز نقش اساسی دارد، محروم کنیم. اما نمک. دکتر از بر این باور است که مصرف نمک در ده درصد آدم‌ها باعث افزایش

**چه بخوریم، به روایت دکتر محمّد اُن:
پایان افسانه‌ها، پایان رژیم‌های
معجزه‌گر باب روز**

دکتر از جراح قلب و چهره رسانه‌ای مشهوری در تلویزیون‌های آمریکا است. علاوه بر اجرای چندین شو تلویزیونی درباره مسائل پزشکی و بهداشتی، گاهی هم برای مجلات مهم آمریکایی در همین زمینه‌ها مقاله می‌نویسد. موضوع اصلی این شماره هوئیس اختصاص یافته است به ترجمه مقاله‌ای که او در یکی از شماره‌های اخیر هفته‌نامه تایم درباره کم و کیف خوراک ما و تحولاتی که در طی سال‌ها در این عرصه به وقوع پیوسته نوشته است. عنوان فرعی مقاله می‌گوید که زمان کنار گذاشتن رژیم‌های غذایی معجزه‌گر و یک‌جانبه مانند سوپ کلم فرا رسیده است. امروز بشر بیش از هر زمان دیگری قادر است مواد غذایی مفید تولید کند و آن را در همه فصل‌های سال در اختیار داشته باشد. علاوه بر این، امروزه آدمیزاد بیش از هر زمان دیگر می‌داند هر یک از مواد غذایی با بدن ما چه می‌کنند و لذا چه باید خورد و چقدر.

در بخش نخست این نوشته که در این شماره چاپ شده است، دکتر از استدلال می‌کند که بسیاری از مواد غذایی که در دوره‌هایی به عنوان عوامل خطرناک معرفی شده‌اند، اگر در مصرف آن‌ها افراط

در کنگره اسلامی و سایر سازمان‌های مشابه مانع این شوند که آذربایجان و ترکیه به مناقشات ارمنستان-آذربایجان بر سر قره‌باغ، رنگ مذهبی دهند و حمایت و کمک کشورهای اسلامی را به سوی خود جلب کنند.

یک قهوه‌خانه و

مناسبات دیاسپورا و ارمنستان

شهرداری ایروان اعلام کرده است می‌خواهد پیاده‌روهای شهر را به اهالی شهر برگرداند. این تصمیم به معنای برچیدن بساط کافه‌های و تریاهایی است که میز و صندلی خود را در این پیاده‌روها چیده‌اند. «قهوه پاریسی» واقع در خیابان آبوویان یکی از این کافه‌هایی بود که مأموران شهرداری به آن مراجعه کردند و تقاضا کردند در عرض چند روز پیاده‌رو را تخلیه کند. اما صاحب این کافه، خانم والری-آسخن گرتزونیان، سرمایه‌گذاری از ارمنه‌ی فرانسه که شانزده سال پیش این قهوه‌خانه را بنیان گذاشت، نظر دیگری دارد. او نیز مانند بسیاری از شهروندان شک دارد که مأموران بساط دیگر دکان‌هایی را نیز که پیاده‌روها را اشغال کرده‌اند برچینند و این اقدام را فشاری می‌داند که از سوی حکومت بر او و دیگر سرمایه‌گذاران دیاسپورایی شهر وارد می‌شود.

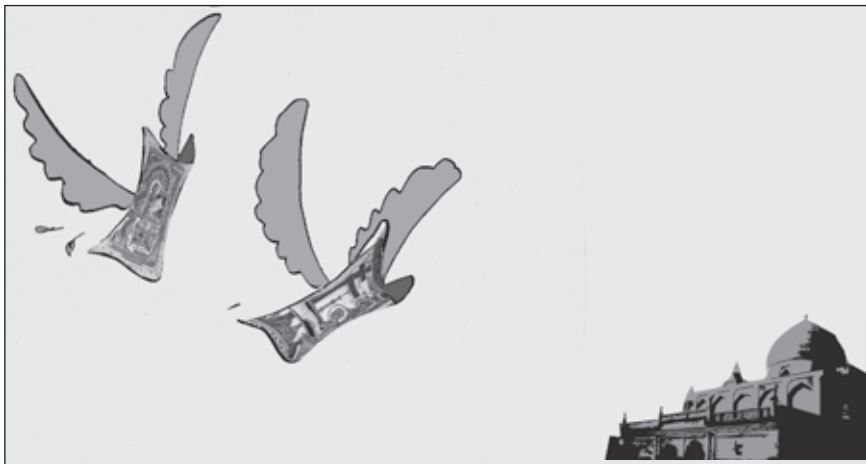
خانم گرتزونیان اینک «قهوه پاریسی» را فروخته و به فرانسه بازگشته است. او در مصاحبه‌ای با روزنامه پاریسی نور هاراج خود را قربانی فساد اقتصادی حاکم بر ارمنستان می‌داند و از عملکرد دستگاه‌های مالیاتی آن کشور انتقاد می‌کند. او همچنین معتقد است که همراهی‌اش با اپوزیسیون، در فشارهایی که بر او آورده‌اند مؤثر بوده است. او اکنون در این اندیشه است که چگونه خود را با زندگی در فرانسه تطبیق دهد. خانم گرتزونیان تصویب قانون مجرمیت انکار نسل‌کشی در مجلس ملی فرانسه را دستاورد ارمنه‌ی فرانسه می‌داند و می‌گوید نباید اجازه داد دولت ارمنستان این پیروزی را به نام خود تمام کند.

موارد دیگری از رفتن سرمایه‌گذاران ارمنی تبار از ارمنستان نیز وجود دارد. ماجرای «قهوه پاریسی» صرفاً یکی از نمونه‌هایی است که تنش‌های ارمنستان-دیاسپورا در آن به نمایش در آمد. خروج سرمایه از ارمنستان روی دیگری هم دارد

و آن سرمایه‌گذاری سیاستمداران ثروتمند ارمنی در کشورهای دیگر است. همین اواخر مطبوعات ارمنستان از خرید هتل «ریگا» در پایتخت لاتویا، به مبلغ ۵۶ میلیون دلار توسط گاگیگ تزاروکیان، رئیس حزب ارمنستان مرفه، خبر دادند.

بازگشت نقاشی‌های به سرقت رفته از موزه وانک جلفای اصفهان

وقتی یک چنین دزدی‌ای در حوزه مسؤلیت ارگانی اتفاق می‌افتد، معمولاً آن ارگان از مردم عذرخواهی می‌کند و شاید برخی مسؤلان مستقیم استعفا بدهند. اما مسؤلان شورای خلیفه‌گری اصفهان مرتب از خود تشکر کردند و به مطبوعاتی که در این باره نوشتند، تاختند. گفتنی است که تنها بعد از افشای دزدی اشیاء قیمتی موزه در روزنامه آزرگ ارمنستان بود که شورای خلیفه‌گری اصفهان



در این باره اطلاعیه داد، در حالی که از مدت‌ها پیش درباره این سرقت به آن‌ها اطلاع داده بودند. در آن زمان گفتند که چون افشای جزئیات سرقت می‌توانست به پی‌گیری حقوقی موضوع و یافتن مجرمین لطمه بزند شورای خلیفه‌گری خواسته کار را در سکوت و با پنهان‌کاری دنبال کند و بعد از به سرانجام رسیدن تحقیقات، جزئیات را اعلام کند. حالا ظاهراً ماجرا روشن شده است، اما باز هم با اطلاعیه‌ای روبه‌رو هستیم که درباره آن چه اتفاق افتاده است چیزی نمی‌گوید.

در یکی از آخرین روزهای سال گذشته میلادی شورای خلیفه‌گری ارمنه اصفهان با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که نقاشی‌هایی که از موزه وانک جلفای اصفهان به سرقت رفته بودند به موزه بازگردانده شده‌اند. بنا بر این اطلاعیه، در روز بیست و هفتم دسامبر، دو تابلو و پنج برگ از دست‌نوشته‌های موزه توسط نیروهای انتظامی و با حضور نمایندگان سازمان میراث فرهنگی به نمایندگان قانونی موزه تحویل داده شده‌اند. طبق معمول اطلاعیه‌های شورای خلیفه‌گری درباره سرقت اشیاء هنری از موزه وانک، نویسندگان از تلاش‌های پی‌گیر شورای خلیفه‌گری تشکر کرده‌اند و عودت اشیاء به سرقت رفته را به مردم اصفهان و ارمنه ایران تبریک گفته‌اند.

بازگشت نقاشی‌ها و برگ‌های پاره‌شده دست‌نوشته‌ها به موزه واقعا نیز جای تبریک دارد. اما در این باره پرسش‌هایی مهمی وجود دارد که هنوز پاسخ داده نشده‌اند. این نقاشی‌ها چه‌طور سر از لندن در آوردند و چه‌طور بازگردانده شدند. سارقان چه کسانی بودند و مسؤلان کجا کوتاهی کرده بودند.

مهاجرت اقلیت‌های دینی و خطر نابودی گوناگونی فرهنگی

روبرت صافاریان



جدیدی نبود. پنج سال پیش‌تر و به سفارش یک مجله عامه‌پسند به نام نسیم برای اولین شماره‌اش نوشته شده بود. مطلبی کاملاً سفارشی که مع‌هذا ظاهراً چون از دل برآمده بود، بر دل‌ها نشست. آیا در این پنج سال چیزی عوض نشده است؟ چرا، خیلی چیزها. خانم اولین کسی بود که اعتراض کرد به کهنه شدن اطلاعاتی که در آن نوشته بود. گفت «تو کی درخت کاج می‌گیری می‌آری خونه؟ ما که الان چند ساله یکی از این کاج‌های

پایان نوشته گذاشتند عالی بود. بازتاب علاقه‌ای به گمانم حقیقی، به همزیستی فرهنگ‌ها. زیبایی حضور فرهنگ‌های گوناگون در کنار هم. همان گفت‌وگوی تمدن‌ها اما به شیوه‌ای خودمانی‌تر، ملموس‌تر و واقعی‌تر. نه با تعارف و تشریفات و یا خدای ناکرده ادب رباکارانه. و این همان چیزی است که حالا می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره‌اش بنویسم. با یک اعتراف شروع کنم. آن نوشته، نوشته

استقبال از یادداشتی که سال گذشته به مناسبت ایام کریسمس و سال نو میلادی نوشته بودم به نام «دوست ارمنی دارید؟ کریسمس را به او تبریک نگوئید»، برایم حیرت‌انگیز بود و از شما چه پنهان، حساسی خوشحالم کرد. این خوشحالی دو وجه داشت. یکی خوشحالی کسی بود که چیزی نوشته و کارش را می‌خوانند و تعریف می‌کنند که امری طبیعی است. اما این خوشحالی وجه دیگری هم داشت. کامنت‌هایی که خواننده‌های مطلب در

مصنوعی گرفته‌ایم. برای عطرش از اسپری‌هایی که بوی عطر کاج می‌دهند استفاده می‌کنیم». واقعیتش هم اینه که دیگر بساط کاج‌های طبیعی تقریباً دیگر برچیده شده، مشکل تراز کردن درخت هم همین طور. حالا دیگر ماجرای «کج» و «کاج» هم دیگر اتفاق نمی‌افتد. نه این که زبان ارمنی عوض شده و صدای آ به آن اضافه شده باشد، اما ارامنه ایران یاد گرفته‌اند آ را تلفظ کنند و دیگر مشکلی از این بابت نیست. ارامنه ایران البته همچنان لهجه ارمنی‌شان را



دارند، هرچند خفیف‌تر و پنهان‌تر. و جالب این که نه تنها فارسی را به لهجه ارمنی حرف می‌زنند، بلکه ارمنی را هم به لهجه فارسی حرف می‌زنند. این را ارمنستانی‌ها یا ارامنه سایر کشورها می‌فهمند. و باز جالب‌تر این که ارامنه‌ی تبریز و ارومیه و... ارمنی را به لهجه ترکی حرف می‌زنند. این یک تغییر است. اما تغییر مهم‌تر این که ارامنه دارند می‌روند. به شدت و به سرعت. و نه تنها ارامنه، همه اقلیت‌ها. از خانواده چهارنفره ما هم در این چهار سال یکی

رفته است؛ پسر بزرگم. و تلخ‌تر این که وقتی به دوستان قدیمی می‌روم و می‌گویم «مارتیک رفت آمریکا». پاسخ این است که «چه خوب، شما انشاء‌اله کی می‌رید؟» می‌گویند «خوش به حال تان (یعنی خوش به حال اقلیت‌ها) که راحت می‌تونید برید. کاش ما هم می‌تونستیم بچه‌هامونو بفرستیم. این جا آینده‌ای ندارند». این ماجرای رفتن یا ماندن ماجرای غربی است. دلیل برای رفتن آن قدر زیاد است که



نمی‌توان کسی را سرزنش کرد بابت این که دوست دارد بکند و برود. در ثانی یکی از مواد حقوق بشر این است که هر آدمی حق دارد محل زندگی خودش را آزادانه انتخاب کند. بنابراین هیچ گناهی متوجه کسانی که می‌روند نیست. اما کسی که می‌رود یک جای خالی، یک حفره به جا می‌گذارد که هرگز پر نمی‌شود. یک غم جبران نشدنی از فقدان که حتی با وجود این که می‌دانی او هست و زندگی‌اش را می‌کند، باز زخمی است که ترمیم پیدا نمی‌کند. این شکل کلی ماجراست. اما در مورد خالی شدن ایران از ارمنی‌ها، آشوری‌ها، کلیسی‌ها و... چیز دیگری هم هست که از بین می‌رود. شاید یک چیز مهم‌تر؛ و آن جامعه‌ای با گوناگونی فرهنگی است که از بین می‌رود و به سمت یکدستی میل می‌کند.

همه نیروهای راست اعم از نئوفاشیست‌ها و نئونازیست‌های اروپایی تا سارکوزی و برلوسکونی و جناح راست حکومت آمریکا خواهان یکدستی فرهنگی هستند. از حضور فرهنگ‌های دیگر، آمیزش فرهنگ‌ها و همزیستی فرهنگ‌ها، احساس خطر می‌کنند. احساس می‌کنند هویت اصیل‌شان دارد از میان می‌رود. این بیش از همه به صورت نگرانی از حضور مسلمانان در کشورشان و مسأله محدودیت مهاجرت و غیره خود را نشان می‌دهد، که شکل دیگر خلاص شدن از دست ناخالصی‌هاست. شاید کسانی فکر می‌کنند: «بگذار ارامنه و اقلیت‌های دیگر بروند. جامعه اسلامی یکدست‌تری خواهیم داشت». البته حکومت ایران نیست که مهاجرت ارامنه و دیگر اقلیت‌ها را سازمان می‌دهد، اما احساس من

این است که شاید کسانی ته دل‌شان راضی‌اند از خلاص شدن از دست این جماعتی که حقوق‌شان و مسائل‌شان می‌تواند همیشه بهانه‌ای باشد برای فشار خارجی، همان طور که نگران‌اند از آثار «مخرب» حضور فرهنگی این جماعت. در واقع مهاجرت را سازمانی یهودی به نام هایاس سازمان می‌داد که از ایالات متحده برای این کار بودجه می‌گرفت. آماری وجود ندارد، ولی در یک دهه گذشته احتمالاً سالانه چهار پنج‌هزار نفر از ارامنه ایران را ترک کرده‌اند و اگر ماجرا با همین شتاب ادامه پیدا کند بعد ده دوازده سال تنها چند هزار نفر ارمنی در ایران خواهیم داشت و یکی از اقلیت‌هایی قومی و دینی که نقش مهمی در تاریخ یک صد سال اخیر کشور داشته از میان می‌رود. از سوی دیگر ارمنستان نیز از دیرباز ارتباط تمدنی و فرهنگی با ایران داشته. ناگفته نماند که فعلاً هایاس برنامه مهاجرت اقلیت‌ها از ایران را متوقف کرده، چون بودجه‌اش از سوی دولت آمریکا قطع شده است. ولی تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد که مسیرهای دیگری جایگزین خواهد شد.

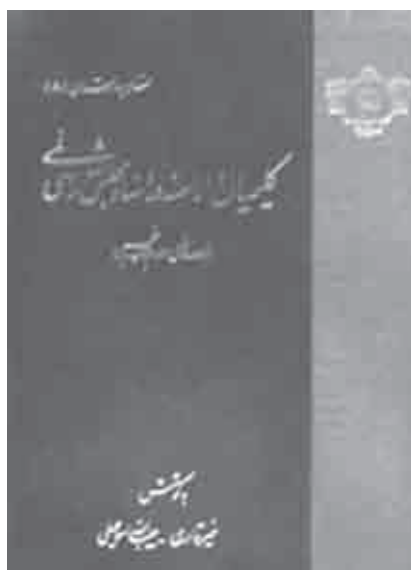
آیا می‌توان جلوی این روند را گرفت؟ آیا اصلاً باید جلوی این روند را گرفت؟ گمان نمی‌کنم بتوان کار زیادی کرد یا اصلاً باید کاری کرد. اما چیزی که واقعاً غریب است بی‌تفاوتی و سکوت عجیب جامعه ایرانی است در قبال این رویداد. می‌گویم جامعه ایرانی و نه حکومت. در این سال‌هایی که مهاجرت بیداد می‌کند و هر روزنامه‌نگار و روشنفکر ایرانی حتماً دوستانی داشته که یا خودشان یا خانواده‌شان رفته‌اند، هیچ مطلب و گزارشی درباره این پدیده منتشر نشده است. این را که به بعضی از دوستانم می‌گویم جواب می‌دهند که طبیعی است چون خودشان هم اگر بتوانند می‌روند. شاید. اما بالاخره روزنامه‌نگاری گفته‌اند، روشنفکری گفته‌اند. روشنفکر مسأله را تنها از دید شخصی خودش نگاه نمی‌کند بلکه در یک نگاه کلان می‌بیند که فلان رویداد چه بی‌آمدهای اجتماعی و چه دلایلی دارد. اصولاً یکی از ملاک‌های واقعی و جدی بودن مطبوعات این است که رویدادهای زندگی واقعی چه اندازه در آن منعکس می‌شوند. این آن پدیده تلخی است که همش زیاد آسان نیست. من معتقد نیستم که اهمیت مسأله مهاجرت اقلیت‌های دینی از ایران، به اندازه نسبت جمعیت این اقلیت‌ها به کل جمعیت کشور است. آن چه در این جا اتفاق می‌افتد، همان طور که گفتم، نابودی گوناگونی فرهنگی است و میل به جامعه‌ای یکدست که ابدأ مطلوب نیست.

زندگی اجتماعی و اقتصادی اقلیت‌ها در اوائل سده چهاردهم هجری شمسی

نگاهی به کتاب کلیمیان و آرامنه در اسناد مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم تا پنجم)

آناهید خزیر

گردآوری و تدوین: حبیب اسماعیلی
و منیر قادری
ناشر: مرکز پژوهش کتابخانه و
موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی
از مجموعه «اسناد بهارستان»
سال انتشار: ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان



با مجلس مکاتباتی انجام داده‌اند. استعلام مجلس از وزارت مالیه و پاسخ وزارت خانه مذکور، بخشی دیگر از اسناد است.

پرونده چهارم، درباره ادعای نادرست یکی از کلیمیان ایوانکی است که مدعی شده بود حکومت نظامی او را مجبور ساخته که با خود نشان یهودی بودن همراه داشته باشد، اما تحقیقات محلی و نامه‌نگاری با مجلس، نادرستی ادعای او را ثابت می‌کند.

پرونده پنجم که مربوط به چهارمین دوره مجلس شورای ملی است، تقاضای حکیم نصر کلیمی برای بازپس‌گیری املاک خود در یکی از توابع بروجرد است که شخصی به نام حسین خان بیرانوند آن را به زور تصاحب کرده بوده. پرونده ششم نیز مربوط به اختلافات کلیمیان همدان و نامه‌نگاری آن‌ها با مجلس است. موضوع پرونده که شامل ۱۰ برگ سند است، معرف گوشه‌هایی از زندگی و مسایل آن روز جامعه کلیمیان است.

پرونده هفتم که گردآورندگان، آن را از طولانی‌ترین پرونده‌های مجلس می‌دانند و ۲۸ برگ سند از آن در کتاب یاد شده آورده شده است، از تیرماه ۱۳۰۰ تا اردیبهشت ۱۳۰۳ به

است، یا مرتبط با موضوع نبوده، یا تکراری به شمار می‌آمده‌اند.

اسناد کلیمیان ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۰۴ خورشیدی:

در بخش نخست کتاب، اسناد مربوط به کلیمیان آورده شده است. این اسناد شامل پرونده‌هایی است که هر کدام روشنگر گوشه‌ای از زندگی و مناسبات اجتماعی کلیمیان در آن برهه‌های تاریخی است. نخست پرونده تجار کلیمی اردبیل، که مربوط به دوره دوم مجلس و شامل ۱۳ برگ است، دیده می‌شود. سندهای مذکور درباره تجارت تریاک در آذربایجان و شکایت تجار کلیمی از گمرگ و نامه‌نگاری‌های آن‌ها با مجلس و وزارت مالیه است.

پرونده دوم، یک دعوی ارثی در کرمانشاهان است که به شکایت وراثت از یکی از وارثان مربوط می‌شود و دربردارنده ۱۵ برگ سند است. پرونده کلیمیان کهنه‌شهر سلماس، با این موضوع پیوند دارد که خانوارهای کهنه‌شهر سلماس خواستار تخفیف در پرداخت مالیات شده‌اند و به این سبب

کتاب کلیمیان و آرامنه در اسناد مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم تا پنجم) که اسناد موجود در بایگانی مجلس شورای اسلامی را شامل می‌شود، توسط حبیب‌اله اسماعیلی و زنده‌یاد منیر قادری گردآوری شده است.

اسناد کلیمیان و آرامنه شامل رویدادهای روزمره چون معامله‌های ملکی، مرادده‌های تجاری، مسأله‌های مالیاتی یا پرونده‌های قضایی و اداری است. اسماعیلی در مقدمه‌ی جامع کتاب، ضمن تأکید بر اهمیت و ارزش اسناد در پژوهش‌های تاریخی، ارزش خاص سندهای کتاب یاد شده را در شناخت چگونگی مناسبات گروه‌های اجتماعی کلیمیان و ارمنیان با دیگر گروه‌های اجتماعی، به ویژه مسلمانان می‌داند.

اسناد گردآوری شده در قالب ۳۲ پرونده، و از میان ۱۹۰۰ برگ سند مرتبط با کلیمیان و ارمنیان گزینش شده است که از بایگانی کمیسیون عرایض دوره‌های دوم تا پنجم مجلس شورای ملی اخذ شده. این پرونده‌ها شامل ۳۳۱ سند است که ۲۲۵ برگ آن (در ۱۹ پرونده) مربوط به کلیمیان و ۱۰۶ برگ (در ۱۳ پرونده) در ارتباط با ارمنیان است. سایر اسنادی که در این کتاب نیامده

طول می‌انجامد و شامل شکایت شالوم کلیمی نهایندی است. بر اساس شکایت او، رئیس نظمیۀ نهایندی، اموالی را که از حجره‌ی او به سرعت رفته بود، با وجود دستگیری سارق، بازپس نداده است. دادخواهی مکرر شالوم، نمایانگر گوشه‌ای دیگر از برخورد مردم با حکام محلی است.

به همین گونه در پرونده عطار کلیمی همدان، به شکایت طبقه صنفی عطاران برمی‌خوریم که از رئیس گمرک و بازداشت یک نفر از کلیمیان، شکایت کرده‌اند و نیز در باب مالیات الوان جوهری، تقاضاهایی داشته‌اند. درخواست مجلس از وزارت مالیه و پاسخ وزارت خانه مذکور، در کنار اسناد پرونده‌ها آورده شده است. در پرونده نهم نیز که بر سر یک ارثیه‌ی بازمانده است، پای وزارت عدلیه به میان کشیده می‌شود و آن‌ها به «صلحیه بارفروش» دستور می‌دهند که مطابق قوانین مذهبی کلیمیان رفتار کنند.

در دوره چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۰۰ خورشیدی)، ماجرای قتل سه تاجر کلیمی در گیلان و غارت اموال آن‌ها توسط قاتلان، روی می‌دهد. عریضه کلیمیان منطقه و تقاضای رسیدگی به پرونده، و اقدامات مجلس و وزارت داخله، در این اسناد آمده است.

پرونده یازدهم نیز پیگیری‌های مجلس برای رسیدگی به چند عریضه‌ای است که کلیمیان گروس نوشته‌اند. این عریضه‌ها شامل تقاضای کاهش مالیات کلیمیان گروس، مطالبه پولی که وراث حاضر به پرداخت آن نشده‌اند، و نیز بازداشت یکی از کلیمیان است که توسط حکومت محلی صورت گرفته بود.

پرونده‌های دیگری که اسناد آن‌ها در این کتاب آورده شده عبارت‌اند از دادخواهی و نظلم یکی از کلیمیان به مجلس چهارم (پرونده دوازدهم)، شکایت از حاکم خمین (پرونده سیزدهم)؛ ضبط اشیاء عتیقه‌ی دو تن از کلیمیان توسط وزارت معارف و ماجرای آن (پرونده چهاردهم)، تقاضای کلیمیان برای صدور تذکره جهت تجارت و نیز مهاجرت (پرونده پانزدهم)، شکایت اصناف همدان از کلیمیان مبنی بر باز کردن مغازه‌های خود در روز جمعه (پرونده شانزدهم)، دعوی دباغ‌های کلیمی و ارمنی و مسایل مربوط به آن (پرونده هفدهم).

پرونده هجدهم، که خود موضوعی جالب توجه دارد، تقاضای مسیو حبیب، نماینده کلیمیان، از مجلس و درخواست او برای کمک به مدارس کلیمی از محل عایدی معارف تجار است. مجلس پاسخ می‌دهد که درآمد حاصله به وزارت مالیه تحویل داده می‌شود و در اختیار وزارت معارف

نیست تا بتواند به مدارس کمک کند. پرونده آخر (نوزدهم) نیز تقاضای کلیمیان شهرهای مختلف برای تخفیف در پرداخت مالیات است.

اسناد ارمنیان ایران در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ خورشیدی:

بخش دیگری از اسناد گردآوری شده، با زندگی اجتماعی و اقتصادی ارمنیان ایران در میانه سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ خورشیدی ارتباط می‌یابد و شامل سیزده پرونده است. پرونده نخست، در بردارنده‌ی رسیدگی مجلس به شکایت ارمنیان عراق (اراک) است. پرونده دوم، شکایت ارمنیان آذربایجان و گیلان از حکام محلی است. پرونده سوم شکایت «جهانس» ارمنی به مجلس است، مبنی بر ضبط اشیاء عتیقه‌ای که از زمین و ملک خود استخراج کرده و خواستار بازپس‌گیری آن‌هاست. پاسخ وزارت معارف، که از دید تاریخی‌چرخه‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی ایران نیز شایان توجه است، چنین است که حفاری و استخراج اشیاء، غیرقانونی انجام شده و حکم قاچاق دارد. در ضمن، لزوم وضع یک قانون از سوی مجلس برای اشیاء مکشوفه عتیقه، گوشزد می‌شود.

پرونده چهارم شامل شکایت یکی از ارمنیان از یکی از تبعه روس در موضوع خرید کتیرا است. ماجرای دادخواهی «طاطاوس» از خلیفه‌گری ارمنیان جلفا، در پرونده پنجم بازتاب یافته است. در پرونده‌ای دیگر، موضوع یک دعوی ارثی و اعتراض یکی از ارمنیان به حکم خلیفه‌گری ارمنیان به میان می‌آید.

پرونده هفتم در مورد تسویه حساب رئیس کل گمرک سابق، مرنارد پلژیکی، است. در پرونده «قنبر قارصی» نیز از آوارگی اهالی قارص توسط عثمانی‌ها آگاه می‌شویم. در پرونده نهم مادام بازیل (مدرس طب در دارالفنون) پس از درگذشت همسرش طی عریضه‌ای تقاضا می‌کند که حقوق همسر درگذشته‌اش برای خانواده‌اش منظور شود.

پرونده مهاجرین سلماس و ارومیه و تقاضای آن‌ها برای بازگشت به وطن، پرونده تجار مسیحی نیشابور مبنی بر شکایت آن‌ها از سیف‌الملوک و زندانی شدن یکی از ارمنیان، عریضه «واسکان تریوگاسف» کنسول از یکی از تاجران ارمنی، پرونده درگیری یکی از صاحب‌منصبان قزاق ارمنی به نام «کریش» با شاهزاده حسن‌علی میرزا و اعتراض علمای سیزوار به اقدامات کریش، در پرونده‌های ۱۰ تا ۱۳ آمده است.

تنظیم اسناد در قالب پرونده‌های مشخص و دقیق، از جمله ویژگی‌های کتاب است که خواننده

را با مجموعه‌ای از اطلاعات تجمیع شده درباره یک موضوع مواجه می‌کند. همچنین مؤلفان در شیوه‌ای کاملاً دقیق و کمتر کار شده در کتاب‌های مشابه، خود را ملزم دانسته‌اند که شماره سطر اسناد استنساخ شده را با دقت بیاورند. این ویژگی باعث شده است کتاب از دقت بالایی در استنساخ برخوردار باشد و آخر این که فهرست اسناد در ابتدای هر پرونده، اطلاعات روشنی از محتوای اسناد در اختیار پژوهشگر می‌گذارد.

حبیب‌اله اسماعیلی در مقدمه کتاب، ضمن برشمردن اهمیت اسناد در تحقیقات تاریخی، به موضوع پرونده‌ها و اسناد گردآوری شده اشاره می‌کند و در پایان نیز یاد زنده‌یاد منیر قادری - همکار او در گردآوری اسناد - را که در روزهای پایانی اسفندماه ۱۳۸۹ درگذشت، گرامی می‌دارد و انتشار کتاب را یادگار همت بلند و پشتکار سترگ او می‌نامد.

بازخوانی دقیق اسناد، چاپ جدول‌هایی شامل: شماره سند، تاریخ سند، شماره بازبینی سند و توضیحات، در آغاز هر پرونده، آوردن توضیحات لازم در پاورقی صفحات، نمایه‌های متعدد و کارآمد و چاپ تصاویر شماری از اسناد، از مزایای کتاب به شمار می‌آید. در آغاز نیز یادداشتی کوتاه در معرفی کتاب و کوشش فراهم‌آورندگان آن، به قلم رسول جعفریان، ریاست کتاب‌خانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ شده است. جعفریان بر مقدمه عالمانه کتاب و دقت در بازخوانی اسناد، تأکید کرده است.

کتاب کلیمیان و ارمنیان در اسناد مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم تا پنجم) به کوشش حبیب‌اله اسماعیلی و منیر قادری، در سال جاری از سوی مرکز پژوهش کتاب‌خانه و موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی چاپ و نشر شده است. این اثر که هشتمین کتاب از مجموعه «اسناد بهارستان» این ناشر است، با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و به بهای ۱۱ هزار تومان عرضه شده است.

منبع: خبرگزاری کتاب ایران (ابینا)

هنر معاصر ارمنستان:

مارتیروس ساریان

۲۸ فوریه ۱۸۸۰-۵ مه ۱۹۷۲



مارتیروس ساریان در يك خانواده‌ی ارمنی در نور نخجوان (که امروز قسمتی از شهر روستوف در ساحل رودخانه دُن روسیه است) به دنیا آمد. در ۱۸۹۵ در سن پانزده سالگی دوره مدرسه نخجوان را تمام کرد و از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۴ در مدرسه‌ی هنرهای مسکو درس خواند و در کارگاه‌های ولنتین سروف و کنستانتین کورووین شرکت کرد، و عمیقاً تحت تأثیر کار پل گوگن و هنری ماتیس بود. او نمایشگاه‌های متعددی از کارهایش برگزار کرد و همین‌طور هم نمایشگاهی در نمایشگاه رز آبی مسکو داشت. او ابتدا ارمنستان را دید، بعد بخشی از امپراتوری روسیه. لری، شیراک، اجمیدازین، هاقپات، ساناهین، ایروان و سوان را در ۱۹۰۱ دید. در اولین منظره‌هایی که کشید ارمنستان را تصویر کرد؛ در نقاشی‌هایش با نام‌های ماکراوانک ۱۹۰۲، آراگاتز ۱۹۰۲، بوفالو سوان ۱۹۰۳، بعد از ظهر در باغ ۱۹۰۳، در دهکده‌ی ارمنی ۱۹۰۳، و... که همه در نشریات مسکو بسیار تحسین شدند. از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ سفرهایی به ترکیه و مصر و ایران داشت. در ۱۹۱۵ به اجمیدازین رفت تا به پناهنده‌هایی که از قتل‌عام امپراتوری عثمانی فرار کرده بودند کمک کند. ۱۹۱۶ به تفلیس رفت؛ جایی که با لوسیک آقایان ازدواج کرد و همان‌جا هم بود که کمک کرد انجمن هنرمندان ارمنی تشکیل شود. بعد از آن که بلشویک‌ها قدرت را تصرف کردند با خانواده‌اش برای زندگی به روسیه، و بعد از آن در ۱۹۲۱ به ارمنستان رفت. بیشتر آثارش تصویرگر مناظر ارمنستان بود. او طراحی لباس ارتش ارمنستان و پرده‌ی اولین تأثیر دولتی ارمنستان را هم انجام داده است. از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ در پاریس زندگی و کار می‌کرد، اما بیشتر آثار این دوره‌اش در آتش‌سوزی کشتی‌ای که با آن به جمهوری شوروی برمی‌گشت از بین رفت.

در سال‌های سخت دهه‌ی ۱۹۳۰ بیش‌تر وقتش را برای کشیدن منظره و پرتره گذاشت، به عنوان نماینده در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد و سه بار جایزه‌ی لنین و جایزه‌ها و مدال‌های دیگر را گرفت. او در ۱۹۷۴ عضو آکادمی هنر اتحاد جماهیر شوروی و آکادمی علوم ارمنی بود.

ساریان در ۵ ماه مه ۱۹۷۲ در ایروان درگذشت. خانه‌ی او در ایروان امروز موزه‌ی آثار اوست. او در معبدی نزدیک کومیتاس واردایت به خاک سپرده شد.

گفته‌هایی از مارتیروس ساریان:

گندم در خاک متورم می‌شود، جوانه رشد می‌کند و با گذشت زمان، گل‌ها. و سپس حامل میوه‌ای جدید می‌شود، پس نمی‌میرد. ما مثل گندم هستیم، ما نمی‌میریم چون با طبیعت یکی هستیم. فهمیدن این، به معنای درک جاودانگی است - ستایش نژاد بشر. و با این اعتقاد همراه است که من عمر خود را زیسته‌ام. زندگی‌ام خزانه‌ای از تجربه‌ام است. زندگی‌ای پر از شورها، اندوه‌ها، لذت‌ها، و پیروزی‌ها.

زندگی يك جزیره است. انسان‌ها از دریا بیرون می‌آیند، جزیره را می‌پیمایند، و به دریا برمی‌گردند. اما این زندگی کوتاه، طولانی و زیباست. در رسیدن به شناخت طبیعت، بشر شگفتی و زیبایی زندگی را تجلیل می‌کند.

موزه‌ی مارتیروس ساریان:

موزه‌ی ساریان يك موزه‌ی دولتی تك‌نفره است که در ۲۹ نوامبر ۱۹۶۷ بنا گذاشته شد. در طول ۳۸ سال فعالیت‌های اصلی آن جمع‌آوری آثار هنری و برگزاری نمایشگاه و نشر بوده است. این موزه نمایشگاه‌های زیادی برپا کرده، و کتاب‌ها و آلبوم‌ها و کاتالوگ‌های متعددی چاپ کرده.

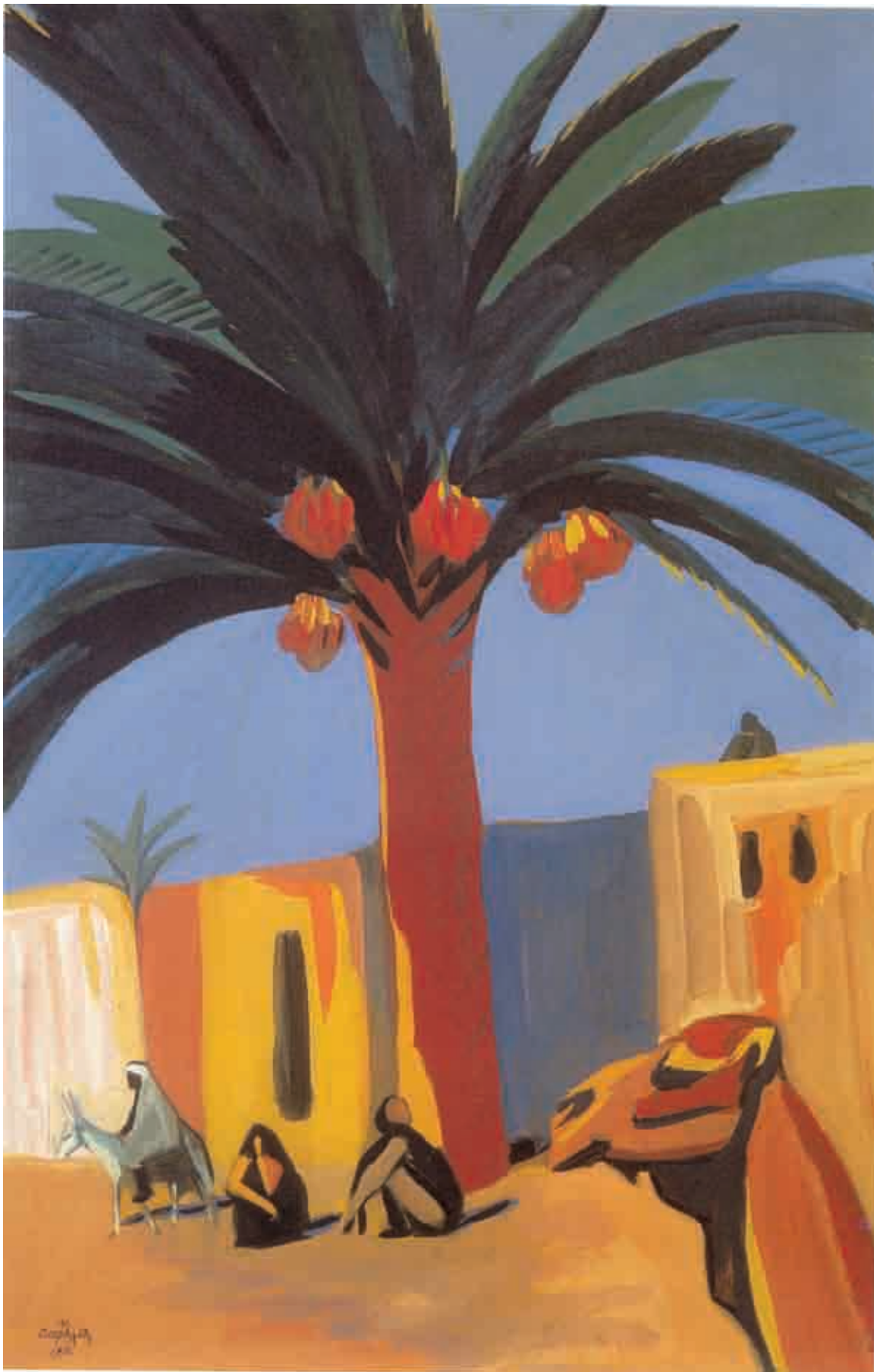
موزه ساریان قصد دارد فعالیت‌های علمی و برپایی نمایشگاه‌ها را گسترش دهد تا به هدف خود برای ایجاد مرکز مطالعات ساریان دست پیدا کند. به این منظور می‌خواهد طبقه‌بندی آرشیو هنرمندان را انجام دهد. کتاب‌خانه‌ی شخصی او فهرست خواهد شد و کنفرانس‌هایی برنامه‌ریزی می‌شود. يك استودیوی هنر در موزه برپا خواهد شد و سخنرانی‌ها و نمایش فیلم‌هایی درباره هنر مدرن برگزار خواهد شد.

تاریخچه‌ی موزه:

در ۱۹۳۲ در ایروان يك خانه با استودیو برای ساریان ساخته شد. او در طول زندگی‌اش صدها ملاقات‌کننده از کشورهای مختلف داشت. تحسین کنندگان هنر او به این‌جا می‌آمدند تا به هنر رنگین و درخشان او ببینند، تاگرمای روح هنرمند را

حس کنند، و در عشق او به زندگی و اشتیاقش به آفتاب و طبیعت سهیم شوند. آشنایی با ساریان به عنوان نماد فرهنگ ملی، درخشان‌ترین تأثیرپذیری از ارمنستان است.

شناخت ساریان پایه و اساس تصمیم ویژه دولت ارمنستان شد، و بر اساس آن در زمان زندگی او در ۱۹۶۷ يك موزه در مجاورت قسمت مسکونی محل زندگی‌اش ساخته شد. مؤلف طرح این بنا، معمار معروف، مارک گریگوریان بود. اولین کسی که بر ساخت موزه نظارت می‌کرد پسر جوان‌تر هنرمند، لازار ساریان آهنگ‌ساز بود اما چون او رئیس هنرستان دولتی هنرهای زیبای ارمنستان هم بود، در سه ماه آخر قبل از افتتاح موزه، ش.گ. خاچاپوریان بر ساخت آن‌جا نظارت می‌کرد. او ۳۸ سال رئیس موزه بود، و پس از آن از سال ۲۰۰۴ روزان ساریان رئیس موزه و سوفی ساریان موزه‌دار بوده است. استودیویی که ساریان چهل سال در آن کار می‌کرد همچنان‌انگیزترین قسمت موزه است. همه‌چیز در آن همان‌طور که استاد به جا گذاشته نگهداری شده است. قسمت مسکونی خانه در برنامه‌ی تور موزه نیست. هر چیز ارزشمندی که معرف هنر ساریان بوده در موزه گذاشته شده است.





پیرامون واژه‌ی مشترک «پات» در زبان‌های ایرانی و ارمنی

با زیرگونه‌های کوتاه و بلند دیگر، که شواهد فراوانی از آن شناخته شده

ادیک مهربان

در گفتار پیش روی، نخستین بار به هم‌ریشگی و مشتقات برآمده از این ریشه، و ابتدایی بودن آن در دو زبان اشاره می‌شود. گفته‌ای که امید بسیار دارم به فراوانی یادگارهای به جا مانده و گسترده‌گی معانی‌اش، نظر هر کارشناس دیرباور و سخت‌گیر را تأمین نماید، و بار دیگر فرهنگ‌دوستان بتوانند این هم‌ریشگی را پایه‌ای برای استحکام بیش‌تر پیوند فرهنگی کنند. در این مجله وزین، نگارنده واژه نخست را در شماره‌های ۸۵ و ۸۶ پیش‌کش کرده است.

اما برای ادراک بیش‌تر و بهتر برای آن دسته از خوانندگان این نوشته که از پیوند زبان‌های ارمنی و ایرانی و اروپایی آگاهی ندارند مقاله را با پیش‌گفتاری کوتاه آغاز می‌کنم. زبان‌شناسی علمی ثابت کرده است که زبان ارمنی، هم از لحاظ دستوری و هم واژه‌های تبیین شده با زبان‌های اروپایی، از شاخه‌های مستقل هند و اروپایی است.

زبان‌های ایرانی نیز از خانواده هند و اروپایی و شاخه‌های تناور و بزرگ هند و اروپایی هستند و بالطبع این دو زبان مورد بحث، در پیوندی دیرین و تباری مشترک‌اند.

در سرتاسر فرهنگ عظیم ریشه‌شناسی زبان ارمنی، به قلم استاد فقید هراچیا آجاریان که در آن هزاران واژه بومی و برگرفته تفسیر شده‌اند. به جرأت می‌توان گفت شمار واژه‌گان هم‌ریشه بین این دو زبان از انگشتان دست بیش‌تر نمی‌شود، و

باید گفت در این کتاب دیواری کشیده شده است که این دو زبان در دو سوی آن جای گرفته‌اند. مقالاتی از این دست، آهنگ آن دارند که از بلندی این دیوار کاسته گردد.

پایت، پاید، پد:

به شکل «پایتی» هم در متون کهن دیده شده است. به معنی

۱-چوب

۲-درخت، دار

۳-چوب اعدام

و به شکل Kakhel Zpayde به معنی آویختن از چوب دیده می‌شود (مقایسه کنید با درخت، در به دارکشیدن از ریشه دار).

از ترکیبات کهن Paytaber: چوب آورنده. Paytat: هیزم شکن.

این ریشه به شکل‌های 'pat', 'ped', 'pd', 'pet', 'Pa' در گویش‌ها و ادبیات ارمنی دیده می‌شود.^۲ این واژه‌ی باستانی تاکنون رایج بوده و تا ۱۴ معنی از آن استخراج شده:

۱- ریشه و تنه‌ی شاخه‌های درخت

۲- هیزم و خار و خاشاک^۳

۳- انواع چوب برای مصارف ساختمانی

۴- پایه و ستون

۵- عصا و چوب‌دستی

۶- وسایل چوبی و دسته‌های چوبی
۷- رایستا و بی‌حرکت (سفت شدن مانند چوب)
۸- بی‌مزه و ناگوار و نارس
۹- بی مغز و کله پوک، نادان. چنان‌چه می‌گویند Payti glukh به معنی چوب‌مغز^۴، ابله، حیران. برای معنی اخیر قیاس کنید با واژه‌ی ایرانی Patakh به معنی ابله، مبهوت و متحیر (برهان قاطع ۳۶۷).

همین واژه‌ی Patakh: کسی که دچار ایست و توقف در رشد (مانند ویژگی بی‌حرکتی و سفتی چوب-نگارنده) شود. (بررسی گویش و واژگان بندر خمیر، عبدالجلیل قتالی، چاپ فخر ایران ۱۳۸۸).

مقایسه شود با واژه‌ی ارمنی Paytanal به معنی مبهوت، شگفت‌زده و بی‌حرکت ماندن. از همین ریشه در گیلکی، Patakur به معنی آدم بی‌عرضه و کودن و خرف است (فرهنگ گیل و دیلم، ص ۵۸۹) و کار احمقانه کردن و نادانی کردن: Piti kar gudan (همان جا، ص ۳۳۱).

واژه‌ی کودن در فارسی نیز از ریشه کود، کوت، کت (چوب) + پسوند ن آمده است. [ریشه یابی از نگارنده]

برای شاهد مورد دوم، در ایرانی داریم Petan: به معنی خار و خاشاک.^۵

باز هم Paytanal: در اثر بیماری دچار بی‌حرکتی و کرختی و بی‌حس شدن و مردن، و در تمامی اعضای بدن کاربرد دارد (فرهنگ آقایان، ج ۲،

ص ۱۵۱۰).

همین ریشه‌ی Pitanal: مردن (آجاریان، ج ۴ ص ۴۷۸).

Patale: کسی که پایش لنگ باشد (در بدخشان افغانستان- فرهنگ گویشی خراسان بزرگ ص ۶۷).

واژه‌ی ارمنی Payt ktrel:

۱- بی‌حرکت ماندن از سرما و شگفتی

۲- زبان‌بند شدن، به لکننت افتادن، مثل: Lezun (فرهنگ آقاییان، ج ۲، ص ۱۵۰۹ و ۱۵۰۳).

در فارسی افغانی داریم Patel: کسی که نمی‌تواند سخن بگوید (فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، ص ۶۷، امیرشالچی، نشر مرکز).

مقایسه کنید با اصطلاح «به پته پته افتادن» در ایرانی و پت Pat به معنی لکننت زبان:

گفت با من کسی و شد ساکت

که بدان لکننت زبان را پت

(فرهنگ سمنانی، تألیف پناهی سمنانی، ص ۱۳۶، چاپ تابش ۱۳۳۶).

شواهد ایرانی و ارمنی:

پات و یاد: تخت و اورنگ و سریر را گویند (برهان قاطع، ج ۱، ص ۳۴۵).

پاده: به معنی چوب‌دستی نیز آمده (برهان قاطع، ص ۳۴۹).

پاده: چوب‌دستی، باهوی کردها در فرهنگ‌های

محلی

و در پهلوی: Padak (زیرنویس برهان، ص ۳۶۵ - منطبق با مورد پنجم قید شده در سطور پیشین).

چوب: عصا (افغانستان- فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، امیرشالچی، نشر مرکز ص ۱۲۷).

پاده: چوب‌دستی کردها

کسی باید آن‌گه که تو پاده خوری

که آردسوی مرز تو کردباده (سوزنی)

دسته بزرگی از لغات نیز در هر دو زبان با بدل شدن پ به ب و ف و پ، و نیز دال و ت به ژ، و با حفظ معنی چوب در ترکیبات گوناگون هستند که آوردن همه آنان سبب ملال می‌شود و تنها به یکی دو مهم بسنده و سایرین را فهرست‌وار یاد می‌کنیم. بدره: درختی که میوه ندارد (مؤیدالفضلا).

Badron:

۱- صندلی چوبی، نیمکت، تخت

۲- نهال و شاخک (آقاییان، ص ۱۵۰) و لغات هم‌ریشه: بادپره: تراشه چوب و بادپره، بادفره، بادفرنگ، بادریسه، بادریه و بدیسه و ده‌ها مورد دیگر... (برهان قاطع، ص ۲۰۵ تا ۲۱۲).

Padagi: چوب‌دستی، چماق (واژه‌نامه سیستانی، ایرج افشار ص ۴۲، انتشارات بنیاد نیشابور ۱۳۶۵).

Pataki: سایه‌بانی بافته شده از چوب نخل برای استفاده در جلو منزل (بررسی گویشی بندر خمیر، سید عبدالجلیل قتالی، ص ۱۱۲).

Patek zan: تخته‌های باریک و نازک که به سقف

اتاق می‌کوبند و... (فرهنگ گویشی ساری، گیتی شکری ص ۲۸۷، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

بادپره: تراشه چوب را گویند که وقت تراشیدن بریزد (برهان، ج ۱، ص ۲۰۸).

بدره: درختی که میوه ندارد (مؤیدالفضلا)

Badron:

۱- صندلی چوبی، نیمکت، تخت

۲- نهال و شاخک (فرهنگ آقاییان، ص ۱۵۰).

بادپره:

۱- چوبی که سر آن از دیوار عمارت بیرون باشد

۲- چوبی که دو سر آن در دیوار عمارت نصب باشد

۳- چوبکی باشد که طفلان ریسمان بر آن پیچند و از دست گذارند تا در زمین گردان شود (ص ۲۰۷ برهان، رجوع کنید به بادریسه و بادریه و بدیسه در برهان قاطع).

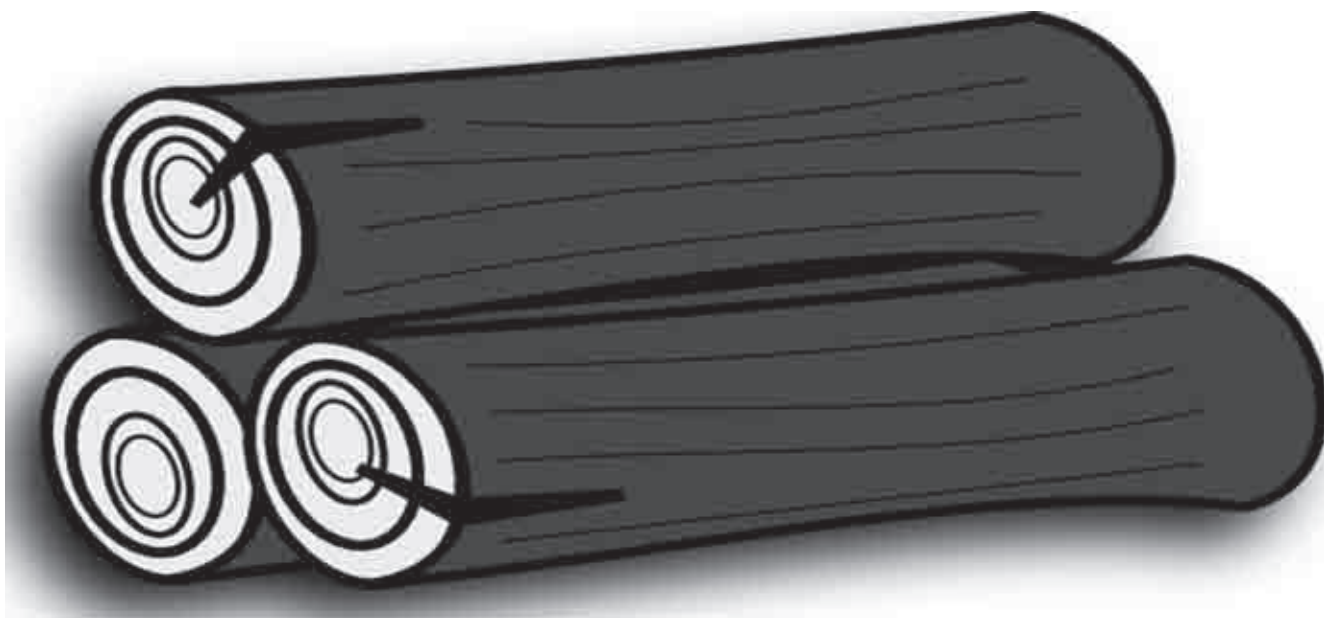
پادیر: چوبی که به جهت استحکام بر پشت دیوار شکسته بزنند تا نیفتد. در لغت‌نامه به شکل پازیر هم آمده. (برهان، ص ۳۴۹).

پیاده: نوعی از درخت بید و تاک انگور بود و کنایه از بی‌سواد باشد (برهان، ص ۴۳۴).

پَده/Pade: درختی مانند صنوبر که بار ندارد (واژه‌نامه سیستانی، ص ۴۲).

هم ریگ و گز بود و چوب پده

جهان چو سیه دیگ تازی شده (فردوسی)



:Pade

۱- دویایه دوطرف چرخ چاه
۲- پایه چرخ پنبه ریزی (فرهنگ کرمانی، ص ۲۷، انتشارات فرهنگ ایران زمین، منوچهر ستوده ۱۳۳۵).

پاده: همین مفهوم (فرهنگ بهدینان، ص ۲۶ جمشید سروش سروشیان، دانشگاه تهران).

به صورت‌های پد، درخت و پد Pod: چوب پوسیده و آتش‌گیره، و Boda و Pode (بی‌گمان بته و بوته) به معنی خار و خاشاک و علف‌هایی که آتش‌گیر هستند از همین ریشه است که هنوز در زبان‌های ایرانی کاربرد دارد. چنانچه Beda و Bedo و Bedavard بوته‌هایی هستند خاردار و بلند که دارای گل‌های زرد و سفید هستند (فرهنگ گویش و واژگان بندرخمیر، ص ۹۹).

بته: بوته و نهال و نوعی نقش و نگار روی پارچه: (همان‌جا، ص ۹۸).

مقایسه شود با ارمنی از ریشه چوب Varrelapayd به معنی بته و هیزم.

پده Poda: چوب پوسیده و آتش‌گیره (برهان، ص ۳۷۳).

عطات باد چو باران دل موافق خوید
نهیبت آتش و جان مخالفان پده باد (شهید بلخی)

نیز واژه‌ی بد در فرهنگ‌ها آمده و آتش‌گیره (خارو خاشاک و چوب) را گویند (برهان، ص ۲۴۲ و ۳۷۲ و ۳۷۳).

و نیز بدیل: (بی‌گمان از صورت گمشده Patil): وسیله‌ای بافته شده از برگ درخت خرما که به عنوان سینی از آن استفاده می‌کنند (فرهنگ بندرخمیر، ص ۹۶).

پود: به تازی به معنی خف (علف خشک، آتش‌گیره)

منجیک گوید:

گر فکنم گرم دل خویش بگوگرد

بی‌بود زگوگرد زبانه زند آتش

Podpud: همان معنی (برهان، ص ۳۷۲)

قیاس کنید با واژه‌های ارمنی زیر از ریشه‌ی pt و put (بارتولمه، ۹۰۹):

Ptuk: پوسیده، هرچیز پوسیده (با حفظ معنی نخستین، نهال و شاخه درخت در ادبیات کهن از قرن ۵ میلادی. آجاریان، ج ۴، ص ۱۱۱).

و ptrak: چوب پوسیده
و Ptir: تپاله و سرگین خر و قاطر و اسب و غیره برای مصارف سوخت (فرهنگ آقایان، ج ۲، ص ۱۵۱۹).

در گویش قره‌باغی ارمنیان به چوب پوسیده و پوج، Ptir می‌گویند و نیز به معنی سرگین و

تپاله خشک برای سوزاندن نیز هست (فرهنگ آجاریان، ص ۵۰۰- در تاریخ ارمنیان جلد ۱۰، از قرن پانزدهم ص ۱۲۸ چاپ ۱۹۱۲ نقلیس).

Putak در زبان پهلوی: گنده، متعفن

در اوستا: Puiti (بارتلمه، ۹۰۹)

در زبان اُستی: Puyati

اگر چه به ویژه در این دو زبان مواد سوختنی و آتش‌گیر اساساً شامل چوب و تراشه‌های آن و هر چیز پوسیده و فرسوده و سست هستند و از دیر باز تا کنون مفهوم دارد و اگر چه پت و پد و pet در هر دو زبان با معنی ریزه‌های چوب و پشم و موی با مشتقات زیادش، از دیگر کلمات مشترک هستند و این دو نیز همواره به عنوان پتیله/فتیله به کار رفته‌اند و در گویش‌ها نیز این واژگان بیش‌تر با ریشه‌ی pet و pat به یادگار مانده‌اند. مانند Petel در گویش افتری (توابع فیروزکوه) و Pitel در گویش شماخی (ارمنی) و به ویژه شکل ادبی patrug/patruk که آشکارا در حوزه معنایی و موضوع Pat به دو معنی چوب و خار و خاشاک و پشم و پنبه و موهای ریز قرار می‌گیرند. با این وجود در فرهنگ ریشه‌شناسی آجاریان، از قول هنریخ هوبشمان از صورت فرضی Paitraoka دانسته شده که بخش اول Paiti نیز پیشوند بی‌معنی فرض شده و بخش دوم (rug) را نیز با ریشه roka سانسکریت به معنی نور و درخشندگی پیوند می‌دهد و تفسیر می‌کند.

نظر نگارنده در این مقاله آن است که فتیله‌ی امروزی از صورت petela ایرانی آمده است و با بدل شدن پ به ف درست شده، و همین فتیله نیز با تغییر آهنگ، نزدیک به پتیله شده است.

نگارنده آن‌چه را که در فرهنگ آجاریان، ص ۵۰۱، ج ۴ آمده و پتیله ایرانی را از ریشه عربی قتل و قتل عبری و اتیوپیایی Fatala به معنی پیچیدن و گرد شدن با شکل مفعولی (مفتول) یعنی نخ تابیده دانسته، نا استوار می‌داند و با تکیه بر صورت‌های ایرانی و ارمنی و گرجی و کردی مستقل از آن می‌داند، که این خود نیازمند گفتار و نوشتار بلند است.

قطعا کلمه آشنای پایه، شکل امروزی این ریشه و با بدل شدن حرف دال و ت به صدای ی، که در ایرانی بسیار معمول است، درست شده (مانند پتگام < پیغام > پیام و پات (پهلوی) که شده پای و یا و پتوند از زبان پهلوی، که شده پیوند).

پایی: چوب برای چپر درست کردن (در شرق و غرب گیلان و انزلی).

پایه: ستون (فرهنگ معین، ص ۲۸۰).

لو پایه = لوجو: چوبی که جامه را به وقت شستن بر آن زنند (صحاح الفرس).

مقایسه کنید سه پایه و چهار پایه

پای اوند:

۱- چوبی باشد که از پس در افکنند

۲- چوبی که به وقت شستن جامه را بدو کوبند

همین ریشه با بدل شدن دال و ی به حرف ژ، به پژ تبدیل شده: چوبی باشد زرد که... (برهان، ص ۳۹۹).

سپس پژاوند (پای اوند) چوبی ستبر باشد که از پس در افکنند از جهت محکمی تا کسی نتواند باز کرد (نسخه ای از اسدی طوسی) و به شکل پژوند و فزدره هم آمده (برهان قاطع). هنوز هم در گیلکی paya، در خونساری baya به معنی شاخه درخت با اندازه متوسط استفاده می‌شود (سال‌نامه گلپایگان، ص ۱۴۷ در برهان ۳۶۵).

توضیحات:

۱- شواهد ایرانی (با معنی چوب): خرپا، پیل پا، چلیپا

۲- فرهنگ ریشه‌شناسی هراچیا آجاریان، ج ۳، ص ۴۷۸

۳- تکه و ریزه‌های چوب به ویژه برای سوزاندن.

Petat: چوبی، تبر

Payta: هیزم شکن

Paytaha: همان معنی (فرهنگ آقایان، ج ۲، ص ۱۵۱۰ و ۱۵۱۷).

۴- فرهنگ آقایان، ج ۲، ص ۱۵۰۹

۵- فرهنگ مردم راور کرمان، علی کرباسی، ص ۲۲، انتشارات بنیاد نیشابور ۱۳۶۵